

نظریه پردازی و اسلامی سازی نظریه های علوم انسانی

محمدحسین جمشیدی^۱
علی شیرخانی^۲
داود سبزی^۳

چکیده

هدف: بومی سازی نظریه ها برای کاربری آنها در شرایط خاص و فرهنگ های گوناگون ضرورت دارد. این موضوع به ویژه در جوامع دینی به دلیل اقتضانات مکتب، اهمیت دوچندان دارد. بر همین مبنا، اسلامی سازی نظریه ها در علوم انسانی را می توان هم عامل تکامل و پویایی جامعه اسلامی دانست و هم راه تحقق آنها. **روش:** در این پژوهش از روش تحلیلی توصیفی که در گروه پژوهش های نظری است، استفاده شده است. **یافته ها:** اسلامی سازی نظریات و معارف، تنها نظریه پردازی جدید بر مبنای اسلام نیست، بلکه تعامل، هماهنگی و انطباق نظریه ها با اسلام و مقررات آن از یک سو و با شرایط جامعه از سوی دیگر، از ارکان مهم اسلامی سازی به ویژه در عرصه نظریه های علوم انسانی به طور کلی است که به نفع کلی آنها نمی انجامد، بلکه به بازسازی و انطباق با مقتضیات اسلام و شرایط خودی منجر می شود. **نتیجه گیری:** در این پژوهش درمی یابیم که آنچه ما در باره جهان می آموزیم، فقط با اسلامی کردن نظریه ها و نظریه پردازی بومی است که هم می تواند واجد کارایی و مطلوبیت برای ایران ما باشد و هم با آموزه های فرهنگ ایرانی- اسلامی انطباق داشته باشد. بعلاوه نظریه پردازی دینی (اسلامی) در علوم انسانی در هر جامعه ای معطوف به مجموعه ای از مفاهیم در هم پیچیده و ساختارمند است که کلیت فرهنگ، سیاست و اجتماع را در بر می گیرد. در این راستا، موضع ما بر مبنای نگرش مبتنی بر اعتدال و فضیلت مندی و انطباق با سنت های فرهنگی ایرانی- اسلامی، در راستای ساختن دانش مطلوب است.

واژگان کلیدی: دانش، علوم انسانی، نظریه پردازی، اسلامی سازی، فرهنگ ایرانی- اسلامی.

دریافت مقاله: ۹۴/۰۲/۰۲؛ تصویب نهایی: ۹۴/۰۸/۱۳

۱. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس.

۲. دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد قم.

۳. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول) / آدرس: تهران؛ انتهای بزرگراه ستاری، سازمان

مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، ساختمان فرهیختگان، طبقه دوم / شماره: ۴۷۹۱۴۲۸۷ / Email: mysabzi@yahoo.com

الف) مقدمه

دانش و معرفت در اساس نظام فرهنگی برای توصیف و تبیین جهان و شدن انسان در آن است. بنابر این، دانش همان گونه که پیشینیان ما گفته‌اند، دو بعد نظری و عملی دارد و این مبتنی بر ابعاد دوگانه نظری و عملی خرد انسانی (فارابی، ۱۳۸۰: ۳۸) است که فضیلت اولی در ادراک و آگاهی و حکمت و دومی در دریافت حقایق و نیکویی اندیشه برای عمل (همان) است. بر همین اساس، برای نظریه‌پردازی نیز دو بعد توصیفی و هنجاری نیاز است؛ زیرا «یک بینش همه‌جانبه آنچنانی، هم توصیفی است و هم هنجاری» (اسپرینگز، ۱۳۷۰: ۲۳). بعلاوه برای پرداختن به دانش، تنها اعلام اینکه چه چیزی وجود دارد کافی نیست؛ انسان باید چرایی و چگونگی وجود آن پدیده‌ها را نیز توصیف کند (حسینی، ۱۳۸۷: ۴۰). از آنجا که در این جهان تمام وقایع و موجودات به نحوی با هم مرتبطند (حداقل در بعد زمانی و مکانی)، پس این جهان در اصل، نظامی از ذوات و نسبت بین آنهاست. کارکرد نظریه و دانش در علوم انسانی، بررسی این نظام، توصیف و تبیین آنها با روابطشان است. اما این تنها نیست؛ چه دانش انسانی رسالت دارد و رسالت آن شدن انسان است (جمشیدی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۱-۲۰) و در غیر این صورت، ابعاد انسانی خود را از دست داده است (توسلی فرید، ۱۳۶۶: ۹۲). در نتیجه، بعد هنجاری و ارزشی نظریه‌ها که ره به سوی عمل دارد، نه تنها کم اهمیت‌تر که بسی مهم‌تر است. نظریه‌ها، هم دانش را منتقل می‌کنند و هم بینش و بصیرت می‌دهند و این دومی بسی مهم‌تر و با ارجح‌تر است که رسالت پیامبران الهی است. (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۴۴)

در علوم انسانی، کارکرد یک نظریه هم بیان این مطلب است که چرا یک رویداد و پدیده با رویداد و پدیده دیگر مرتبط است یا علل یک رویداد چه هستند و هم اینکه، انسان در این میان چه نقشی دارد و چه باید بکند و چه رسالتی دارد. بر این اساس، مفهوم سازی و نظریه‌پردازی در علوم انسانی گامی اساسی در روند استدلالی کردن از یک سو و ساختن انسان از سوی دیگر است و در آن، مفاهیم و استدلالها (ر.ک: مظفر، ۱۳۸۲: ج ۱: ۴۴-۲۰)، ابزار اندیشیدن، نقد کردن، بحث کردن، توضیح دادن و تحلیل کردن و بیان باید‌ها و هست‌ها به شمار می‌روند. نتیجه در عرصه دانش انسانی، برای محسوس کردن جهان، ماباید از جهتی معنا را به آن تحمیل کنیم و این کار را از راه ساختن مفاهیم و نظریه‌پردازی انجام می‌دهیم. (هی‌وود، ۱۳۸۲: ۱۹)

بر این اساس، مسئله مورد بررسی در این نوشتار، بررسی اسلامی کردن نظریه‌ها بر مبنای اقتضائات جامعه اسلامی است و در نتیجه، پرسش اصلی ما این است که در عرصه نظریه‌پردازی در ارتباط با خود و جامعه خویش و در چالش میان مقتضیات محیطی و نظریه‌ها، چه موضعی را می‌توانیم اتخاذ کنیم و چه راهی را پیماییم؟ برای پاسخ به این پرسش، با شیوه‌ای تحلیلی ابتدا به بررسی مفاهیم و در ادامه به مسئله اسلامی سازی نظریه‌ها، سپس عوامل مؤثر در اتخاذ راه و در نهایت به بررسی راه و موانع آن می‌پردازیم.

ب) بررسی مفاهیم

۱. علوم انسانی

علوم انسانی شبکه معرفتی‌ای تشکیل می‌دهند که می‌کوشد همه تجربه‌های زیستی قابل حصولی را که جهان اجتماعی- تاریخی انسان را به صورت جهان حاضر، به خاطر آورده شده و به فهم صورت گرفته، شکل دهد تا آن را به سطح شناخت مفهومی عینی برساند (دیلتای، ۱۳۸۹: ۴۷۷). بر این مبنا، علوم انسانی حیثیتی وجودی و در عین حال مستقل از علوم غیر انسانی دارند. این حیثیت قبل از هر چیز فرهنگی است. بر این اساس، علوم انسانی دانشهایی‌اند که مسئله و موضوع اصلی مورد بررسی آنها انسان و مقاصد و نیات و انگیزه‌ها، اخلاق، سجایا، عاداتها، اراده و کنشهای اوست (فاریبی، ۱۳۸۰: ۱۰۶). بنابر این، دانشهای انسانی به ویژه غایت، مقصد و هدف، عاملی تعیین‌کننده و اساسی است؛ یعنی علاوه بر علت‌های مادی، فاعلی و صوری، علل غایی نیز مورد نظر است و این به ویژه متوجه انسان و جامعه است. مهم‌تر اینکه، علوم انسانی رسالتی انسانی دارد که آن، شدن انسان است (جمشیدی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۱-۲۰) و در غیر این صورت ابعاد انسانی خود را از دست داده است (توسلی فرید، ۱۳۶۶: ۹۲). لذا هدف نظریه‌های انسانی، ساخت انسان و جامعه و تهذیب آن (صدر، بی‌تا: ۱۳۷-۱۳۴) یا به بیانی دیگر؛ رفع کمبودها و بحرانهایی است که در عالم انسانی و زندگی اجتماعی دیده می‌شود. نظریه‌ها در این دانشها، نقطه نظری فراهم می‌شود تا از طریق آن دریابیم که چه می‌کنیم و کیفیت کارمان چگونه است (اسپریگر ۱۳۷۰: ۲۴). بر همین اساس مثلاً هابرماس با بررسی نظریات پیرس و دیلتای و کانت و... مطرح می‌سازد که آنها پیوند دانش و علایق انسانی نشان دادند. (بررگی، ۱۳۷۷: ۲۰۳)

باید دانست که علوم انسانی در دهه‌های اخیر به احیای نظریه‌پردازی در خود رو آورده است. در این مورد، گراف^۱ نظر ژرف‌اندیشانه‌ای را مطرح کرده است؛ او می‌گوید: «ما درباره مفروضات و اعمال خود فکر نمی‌کنیم، مگر آنکه چیزی ما را مجبور به این کار کند و آنچه ما را وادار می‌کند، منازعه است؛ چالش در برابر چیزهای که پیش از آن، چنان آشکار و مشخص به نظر می‌رسیدند که لزومی نداشت نسبت به آنها توجه داشته باشیم. نظریه در علوم انسانی به نوعی خودآگاهی اشاره دارد و زمانی به دست می‌آید که اعضای یک اجتماع در مورد مفروضات متعارف خود، مفروضاتی که قبلاً آشکار به نظر می‌رسیدند، دچار اختلاف شوند» (گراف، ۱۹۹۲: ۵۵). یا به عبارت دیگر؛ احیای نظریه‌پردازی در علوم انسانی در جهان معاصر، نتیجه از میان رفتن اجماع در مورد چیزهای است که مفاهیمی مثل سیاست، سنت، و فرهنگ را تشکیل می‌دهند.

1. Graff

۲. نظریه و ویژگی‌های آن

نظریه مجموعه‌ای از گزاره‌های معرفتی جهت‌دهنده به دانش یا کنش است. اصطلاح «نظریه» در زبانهای عربی و فارسی، از فعل «نظر کردن» مشتق شده که به معنی نگاه همه‌جانبه و همراه با تأمل است (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۱۹۳). در زبانهای لاتین نیز واژه «تئوری» که معادل نظریه است، از فعل «تئورین» یونانی اخذ شده که به معنی نظر کردن، توجه کردن و تعمق است (اسپرینگر، ۱۳۷۰: ۱۸)؛ از همین رو، در بیان آن گفته شده: «این دقیقاً همان کاری است که متفکران بزرگ... بشر را به آن دعوت می‌کنند. این متفکران نحوه نگرشی را به انسان می‌آموزند که به طور کلی معنی‌اش، تصوّر نمادین از یک کلیت نظم‌یافته است» (همان). بنابر این، نظریه ارائه تصویری نمادین، شفاف و همه‌جانبه از یک یا چند مسئله مرتبط با یکدیگر است که هدف خاصی را تعقیب می‌کند. در نگرش منطقی هوسرل^۱، نظریه عبارت است از: دستگاه بسته‌ای از گزاره‌ها برای کل یک علم. (هوسرل، ۱۹۲۹: ۸۹)

به عبارت دیگر؛ نظریه حاصل جمع گزاره‌ها در باره یک موضوع خاص با هدف جهت‌دهندگی است؛ گزاره‌هایی که نحوه اتصالشان به یکدیگر چنان است که شماری از آنها گزاره‌های اساسی‌اند و بقیه از این گزاره‌های اساسی مشتق می‌شوند. هر چه تعداد اصول اولیه و اساسی در مقایسه با مشتقات کمتر باشد، نظریه کامل‌تر است. پس بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان گفت که نظریه، بیانگر یک ایده یا ایده‌های مشخص و روشنی در باب موضوع خود است؛ ایده یا ایده‌هایی انتزاعی با شکل، هدف و کیفیات و مشتقات خاص که راهنما و روشنگر است. نظریه بدین معنا می‌تواند سه شکل کلی به خود بگیرد:

- مجموعه‌ای از قوانین، اصول و هنجارهای جهت‌دهنده؛
- مجموعه‌ای از تعاریف، اصول موضوعه یا گزاره‌های بین؛
- مجموعه‌ای از توصیفات فرایندهای علمی یا قوانین علمی یا هنجارهای اساسی.

صرف نظر از قالبهای ذکر شده، تمام نظریات علوم انسانی، کم و بیش مشخصات واحدی دارند:

- اول: فراگیر و عامند؛ یعنی به جز آنکه در پیوند با یک زمان و مکان عینی‌اند، این قابلیت را نیز دارند که فرازمانی و فرامکانی باشند و قابلیت تحقق در هر جامعه و زمانی را بیابند. (تیندر، ۱۳۷۴: ۷)
- دوم: انعطاف‌پذیرند؛ لذا قابلیت پذیرش عناصر فرهنگی هر جامعه یا مکتبی را دارند.
- سوم: در عرصه علوم انسانی، بنیادی‌اند؛ یعنی بر سر معانی آنها به دلیل دقت منطقی و ذاتی‌شان توافق نسبتاً عامی وجود دارد. لذا نقش پایدار و تعیین‌کننده دارند.

نظریه‌پردازی و اسلامی‌سازی نظریه‌های علوم انسانی ❖ ۴۵۹

چهارم: هر نظریه در علوم انسانی، بدون تردید دارای دو بعد توصیفی و هنجاری است. در بعد توصیفی به وصف و تبیین آنچه هست، می‌پردازد؛ خواه این بودن به انسان بازگردد، خواه به جامعه و دستاوردهای انسان. به عنوان مثال، نظریه سیاسی از نظر توصیفی، مهم‌ترین بازیگران، عوامل و چارچوب سازنده زندگی سیاسی را شناسایی می‌کند (اسپرینگر، ۱۳۷۰: ۲۳). در بعد هنجاری نیز بیان درمانها، بایدها و ضرورت‌های شدن، مطلوبیت و تغییر را مورد توجه قرار می‌دهد؛ بدین معنا که خواننده را وادارند تا به خود و پیرامون خود بنگرد و ناهنجاری‌ها و دردها را مشاهده کند و راه را دریابد.

پنجم: نظریه‌ها اساساً چارچوبی پایا و پویا دارند؛ بدین معنا که اولاً، مسائل نوع انسان را بیان می‌کنند و ثانیاً، در بیان این مسائل از همان جایی آغاز می‌کنند که برای بشر اهمیت دارد؛ یعنی آغاز بحران و مشکل یا به تعبیری: مشاهده بی‌نظمی (همان: ۴۳). لذا نه تنها فرازمانی و فرامکانی‌اند، بلکه قابلیت انطباق با زمانها و شرایط گوناگون را دارند؛ لذا قابلیت بومی شدن در نفس نظریه‌ها، به ویژه نظریه‌های سیاسی و اجتماعی وجود دارد. بر همین اساس، نظریه نظام سیاسی مارکس، توسط لنین برای روسیه و توسط مائو برای جامعه چین بومی شده است.

به طور کلی، هدف نظریه‌های انسانی، ارائه بینشی همه‌جانبه از امور، زندگانی و به طور خاص جامعه است. به عنوان مثال، نظریه‌پرداز سیاسی می‌کوشد با قرار دادن سیاست در چشم‌اندازی گسترده، تصویری جامع به مخاطبان خود ارائه دهد. او به ویژه در سایه مطالعاتش در موضوعاتی چون سرشت آدمی و دیگر خصوصیات جهان پیرامونش که به منزله مواد خام مطالعه اویند، سیاست را توصیف کنند (اسپرینگر، ۱۳۷۷: ۲۲) و با این توصیف به بیان مشکلات و راه حل آنها روی می‌آورد.

۳. اسلامی‌سازی نظریه‌ها

اسلامی‌سازی به نوعی به بر ساخته شدن و بازسازی نظریه‌ها بر مبنای اسلام و در جهت انطباق با مقررات آن نظر دارد؛ بدین معنا که اگر «اسلامی‌سازی معرفت، به معنای... کاربرست دوباره این علوم در یک دستگاه روشی و معرفتی دینی غیر پوزیتیویستی است. آنگاه اسلامی کردن نظریه‌ها نیز به معنای تبیین و کاربرست آنها در یک دستگاه معرفتی و روشی دینی (اسلامی) است. البته بحث این نوشتار، اسلامی کردن دانش یا معرفت نیست، بلکه محوریت بحث، نظریه‌هایی‌اند که در عرصه دانشها و معارف انسانی مطرح شده‌اند.

اسلامی‌سازی نظریه‌های علوم انسانی

ما برای درک حقایق زندگی انسان، انگیزه‌ها و اهداف از یک سو و شدن انسان و برساختن جامعه از دیگر سو، نیازمند تحلیل بافتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌ای هستیم که در آن واقع شده‌ایم؛ زیرا تا درنیابیم، راه نمی‌توانیم رفت و دریافتن، نیاز به دو نوع آگاهی دارد: آگاهی برای دریافت و چگونگی آن یا

۴۶۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۵

آگاهی روشی، مانند منطقی و نیز خود دریافت. بعلاوه باید تصدیق کنیم که انگیزه‌های ذهنی و روابط بین فردی و جمعی، در اساس تحت تأثیر تغییرات اجتماعی بزرگ جوامع نیز قرار دارند. این امر بر ضرورت نزدیکی عین و ذهن تکیه دارد. بوردیو، متفکر و جامعه‌شناس بزرگ فرانسوی، تقابل ذهنیت‌گرایی و عینیت‌گرایی را به عنوان بنیادی‌ترین و مخرب‌ترین عامل دودستگی در علوم انسانی می‌داند و با اشاره به این دو امر به عنوان دو شیوه فهم و بیان، معتقد است ضرورت توجه همزمان به ذهن و عین، ما را به اسلامی‌سازی نظریه‌ها سوق می‌دهد. ذهن‌گرایان معتقدند که شناخت علمی پدیده‌های اجتماعی تنها به صورت کمی و عینی میسر نیست، بلکه توجه به ابعاد ذهنی در پژوهشهای اجتماعی نیز ضرورت دارد. (هیوز، ۱۳۶۹: ۱۶۵)

نکته دیگر اینکه، دو بعدی دیدن رویدادهای اجتماعی جامعه با تکیه بر نظریه‌ها، ما را به اصلی دیگر سوق می‌دهد و آن اینکه، بین جهان پدیدارها و عالم روحی یا معنوی با دنیای علوم انسانی و فعالیت‌های بشری ارتباط وجود دارد. بنابر این، باید از این حیث نیز میان علوم طبیعی و علوم فرهنگی یا انسانی فرق قائل شد. در هر حال، واقعیتها و ارزشها ناگزیر به هم پیوسته‌اند. حتی به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از کاربردهای اخلاقی و ایدئولوژیک مفاهیم توصیفی را انباشته‌اند. (هی‌وود، ۱۳۸۳: ۲۳)

رفتار ما بازتاب بیش کلی ما از زندگی؛ یعنی از شخصیت و موقعیتمان در جهان خارج است. برای ما این جهان‌بینی در کلمات گم می‌شود و ممکن است که هرگز به آن توجه هم نکنیم. این جهان‌بینی که به طور مداوم برداشتها و شرایط و انگیزه‌های ما را تعدیل و کنترل می‌کند، احتمالاً در مرحله نیمه‌خودآگاه می‌ماند. قبل از اینکه این جهان‌بینی ما را در تشخیص بین خوبی و بدی رهنمون باشد، ما را و می‌دارد تا حقیقت را از غیر حقیقت، درستی را از نادرستی و بامعنی را از بی‌معنی متمایز بدانیم. قبل از اینکه دست به عمل بزنیم، باید برداشتی از جهان داشته باشیم تا رفتارمان را با این الگوی معنادار تطبیق دهیم.

این در حالی است که یکی از بزرگ‌ترین معضلات نظری و عملی بسیاری از روشنفکران و رجال ما در قرون اخیر، فاصله بین اندیشه و نظریه با عمل و رفتار بوده است. به بیان دیگر؛ فاصله داشتن عینیت‌های اجتماعی جامعه از نگرشها، تصورات و ذهنیت اندیشمندان بوده است. این فاصله و مرز خطرناک بین نظر و عمل یا ذهنیت و عینیت، نه تنها مانع تعامل با نظریه‌ها و اندیشه‌های گوناگون سیاسی و انطباق آنها با شرایط جامعه اسلامی ما شده، بلکه چون نوع نگاه غالب آنها در عرصه نظریه‌ها به طور کلی معطوف به جغرافیای مکانی خاص؛ یعنی غرب و ایدئولوژی و فرهنگ خاص آن جغرافیا؛ یعنی تجدد و مدرنیته بوده است، لذا هم در عمل، تحقق نظریه‌ها با مشکل عمومی مواجه شده و هم باعث ایجاد تزلزل در بنیادهای فکری ما شده و به نوعی اذهان افراد را دچار تعارض کرده است.

نظریه‌پردازی و اسلامی‌سازی نظریه‌های علوم انسانی ❖ ۴۶۱

هویت ایرانی-اسلامی ما نیز بر اسلامی‌سازی نظریه‌ها پای می‌فشرد. هویت، عامل تعیین‌کننده فرهنگ و تمدن در هر جامعه‌ای و مشخصه‌ای است که به بودن افراد و گروهها در ارتباط با دیگران یا در تقابل با آنها معنا می‌دهد (جمشیدی، ۱۳۸۳: ۱۰). دو حوزه مطالعات زندگانی شخصی و اجتماعی انسان، توجه به دو نوع کلی هویت انسانی را مد نظر قرار داده است: هویت فردی و هویت جمعی.

هویت جمعی در برابر هویت فردی قرار می‌گیرد و واحد تشکیل‌دهنده آن، گروه یا جماعتی خاص از انسانهاست. هویت جمعی، هویتی است که فرد در جامعه و در ارتباط با گروهها یا واحدهای اجتماعی موجود در جامعه آن را کسب می‌کنند (اکبری، ۱۳۸۴: ۳۲۴). بالاترین سطح هویت نیز هویت انسانی است؛ یعنی چیستی و کیستی او به مثابه انسان-البته نه فرد (جمشیدی، ۱۳۸۳: ۱۰). بدون هویت اجتماعی؛ یعنی بدون وجود چارچوبهای مشخص جمعی که شباهتها و تفاوتها را آشکار می‌سازد، افراد یک جامعه (محلی، منطقه‌ای یا جهانی) امکان برقراری ارتباطی معنادار و پایدار با یکدیگر را نخواهند داشت و در نتیجه، نمی‌توان از وجود اجتماع مستقل سخن گفت. نهادهای گوناگون اجتماعی، اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، دولتی و غیر دولتی، باورها و سنتها و حتی نحوه احساس تعلق و پیوندهای گروهی، همه و همه در ایجاد دگرگونی هویت اجتماعی نقش دارند.

هویت‌های جمعی سازنده تمدن و فرهنگند. لذا هم در شکل‌گیری نظریه‌ها نقش دارند و هم در تعامل آنها با زیست‌بومهای خاص و مشخص؛ یعنی هم در طرح فراگیر و جهانشمول بودن آنها نقش دارند و هم در بومی کردن آنها؛ که نکته دوم بیشتر مورد نظر ماست؛ بدین معنا که با دارا بودن هویت مشخص و روشن می‌توان به نظریه‌ها روی آورد و رنگ و صبغه هویتی خویش را بر آنها زد و بدینسان آنها را قابل انطباق با شرایط هویتی خویش ساخت. پس در اسلامی‌سازی نظریه‌ها، نقش اساسی و سازنده‌ای دارد. با دارا بودن هویت مشخص و قدرتمند، می‌توان با نظریه، تعامل منطقی و هدفمند داشت و آن را در راستای پویایی هویت مطرح به کار گرفت.

همچنین به دلیل نقش اجتماع و هویت‌های محلی در شکل‌گیری ارزشهای بومی، همراه با شناسایی ارزشها و سنت‌های سیاسی غیر غربی که برای هر جامعه‌ای در آن جامعه به مراتب و بسیار بیشتر از سنت‌های غربی مشروعیت دارند، می‌توان استنباط کرد که نظریه‌های سیاسی صرفاً مجموعه انباشته دانش و معرفتی نیستند؛ بلکه نظریه‌های سیاسی، گفتگویی‌اند که طی آن دیدگاهها و دریافتهای متفاوت وارد می‌شوند و معانی بومی و اسلامی می‌یابند.

پدیده جهانی شدن نیز مانع نظریه‌پردازی اسلامی در عرصه دانش انسانی نیست؛ زیرا جهانی شدن در این نگاه به عنوان فرایندی فرهنگی دیده می‌شود که حاصل توسعه ارتباطات فرهنگی در جامعه امروزی است و وسایل ارتباط جمعی جدید، چون اینترنت، در تحقق آن نقش اصلی را بازی می‌کنند. روند جهانی

شدن بدین معنا، ابعاد زمانی و مکانی و در نتیجه؛ فرهنگ، هویت و سیاست بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده و فضاهای جدیدی به روی مقوله‌های سیاسی و فرهنگی، هم برای نظریه‌پردازی و هم برای تعامل با نظریه‌ها و اسلامی کردن باز کرده است. این وضعیت با وضعیت پیشین جهان متفاوت است و لاجرم اندیشه‌هایی که در سطح محلی، ملی یا جهانی عرضه می‌شوند نیز فارغ از این وضعیت و شرایط نیستند. در این بین، تمدنها مدام در حال تغییر و تحولند و اشکال متنوع به خود می‌گیرند؛ زیرا در پرتو اقتضائات پیرامون و معیارهای جدید بازتعریف می‌شوند. انسان امروز با مشکلاتی از جمله تعدد هویتها و فرهنگها مواجه است؛ اما جهانی شدن، از سویی نقش ادیان، فرهنگها، سیاستها و به طور کلی تمام آنچه به انسان مربوط می‌شود را به چالش کشیده و از سوی دیگر، راه را برای تعامل و بازسازی اینها بر مبنای هویت و فرهنگ خودی باز کرده است. بر همین اساس، یکی از مهم‌ترین مسائل دوره کنونی این است که چگونه باید فهم و درک مناسبی را از طرز تفکر دیگر کشورها در بین همه مردمان ایجاد کرد. به این منظور، نه تنها منافع مادی، بلکه زندگی فکری و فرهنگ کشورهای مختلف باید موضوع رابطه بین آنها باشد. (ریوز، ۱۳۸۷: ۶۶)

نظریه‌پردازی در علوم انسانی، مبتنی بر عناصر گوناگونی چون: ارزشهای ملی، دینی و فرهنگی جامعه انسانی و در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی است. اما مهم‌ترین مباحث مورد بحث و چالش برانگیز برای ما، وجود دو عنصر ایرانیت و اسلامیت است. بی‌تردید پرداختن به این مسئله در محیط بحران‌زده بین‌المللی کنونی که در تمام عرصه‌ها الزامات خاص خود را دارد، امری اجتناب‌ناپذیر برای حیات مؤثر در عرصه بین‌المللی و عصر جهانی شدن است. بنابر این، جهانی شدن عمدتاً جریانی فرهنگی است تا سیاسی و اقتصادی. در این نگاه می‌توان انتظار داشت که جوامع این فرض اساسی را بپذیرند که ما در عصر جهانی زیست می‌کنیم که در آن، شرایط زندگانی وابسته به زیست دیگران است. (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۱۳۶)

ج) مختصات علوم انسانی اسلامی و نظریه‌های آن

بنیان علوم انسانی در هر جامعه‌ای، مجموعه کلی آن چیزی است که نام فرهنگ را به خود گرفته است. در نتیجه، در اسلام و تمدن اسلامی نیز فرهنگ، بنیان دانش انسانی است. لذا برای روشن شدن جایگاه علوم انسانی در فرهنگ اسلامی، لازم است ویژگی‌های فرهنگ اسلامی مشخص شود. ویژگی‌های فرهنگ اسلامی را می‌توان به شرح ذیل دسته بندی کرد:

۱. بینش اسلامی چون با وحی در ارتباط است، در طرح مبانی و مقدمات و هدفهای خود از آن منبع بهره گرفته است؛ یعنی نظریه‌ها از این منظر باید با تعالیم و حیانی سازگاری داشته باشند.
۲. ایمان به خدا و یگانه پرستی، دانشمندان را ملزم به آوردن دلایل عقلی و تجربی می‌کند؛ از این رو، در تألیفات و کتابهایشان دلایل و مستندات بسیاری در این مورد دیده می‌شود.

نظریه‌پردازی و اسلامی‌سازی نظریه‌های علوم انسانی ❖ ۴۶۳

۳. نحوه نگرش مسلمانان به جهان، تاریخ، انسان و حرکت اجتماعی، حساسیتهای خاصی را ایجاد کرده است. مثلاً علم هیئت، نجوم و طب در نزد مسلمانان در مقایسه با دیگر ملتها تفاوت عمده‌ای داشته است؛ زیرا این علوم خود وسیله شناخت اسرار جهان، طبیعت و انسان به شمار می‌آمدند. (آزاد ارامکی، ۱۳۸۷: ۱۰۷)

۴. در این بینش، انسان هم دارای رسالت است و هم موضوع دانش؛ لذا دانش انسانی بدون رسالت نمی‌شود. (جمشیدی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۱-۲۰)

همچنین باید خاطر نشان کرد که نظریه‌پردازی اسلامی در باب این علوم به معنای اطاعت از هرگونه معرفت جزمی یا پیروی از اهداف مستبدانه نیست، بلکه رهایی از چنین بند و بستی است؛ زیرا اسلام به تمام معارف از دیدگاه منتقدانه می‌نگرد؛ یعنی با نگرشی فراگیر، ضروری و عقلانی، خواستار این است که نظریات و معارف، هرگونه آزمون انسجام درونی، انطباق با واقعیت و بهبود زندگی و انطباق با اخلاقیات را با موفقیت پشت سر بگذارند. از این رو، نظریه‌پردازی با رویکردی اسلامی به علوم، برگ جدیدی را در تاریخ معنوی و تعالی بشر باز خواهد کرد. در نتیجه، جهت و خط سیری که نظریه‌پردازی در این علوم در جامعه ما طی می‌کند، منطبق با الگوی اسلامی خواهد بود که غایت آن، احیای تمدن اسلامی است.

د) ضرورت نظریه‌پردازی منطبق با فرهنگ ایرانی - اسلامی

با توجه به آنچه گذشت، نظریه‌پردازی و اسلامی‌سازی، هر دو از ضروریات امروز جامعه ماست. در بیانی ترکیبی از این دو، می‌توان گفت که ما امروزه به دانش و معرفت در دو بعد نظریه‌پردازی و نظام‌سازی در عرصه علوم انسانی به ویژه علوم سیاسی سخت نیازمندیم. طبیعی است که با توجه به هویت اجتماعی و سیاسی ما، آنگاه که از نظریه‌پردازی بومی سخن می‌گوییم، چیزی جز نظریه‌پردازی منطبق با فرهنگ ایرانی - اسلامی در راستای هویت خودی نیست. لذا نظریه‌پردازی در این عرصه، ضرورت در نظر گرفتن مقتضیات امروز ایران و مردم آن را در بر دارد. همچنین ضرورت دیگر نظریه‌پردازی، همان‌گونه که بیان شد و محور اصلی بحث ماست، انطباق و هماهنگی کامل و همه‌جانبه با عناصر شریعت و مکتب اسلام است؛ زیرا این مکتب، هم بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ ما را تشکیل می‌دهد و هم دین و ایدئولوژی ما را. این موضوع مورد توجه بسیاری از بزرگان معرفت همچون: علامه صدر، امام خمینی، علامه طباطبایی، علامه مطهری، محمدتقی شریعتی، علی شریعتی، جلال آل احمد و دیگران قرار گرفته است.

علامه طباطبایی، فیلسوف شیعه ایرانی، پس از استدلال به اینکه هیچ دین بزرگ یا ایدئولوژی دنیوی نمی‌تواند با اسلام در علاقه‌اش به مسائل اجتماعی و سیاسی رقابت کند، بر عکس تصور روشنفکران ایرانی که معتقدند اصول اسلامی دیگر قابل انطباق به شرایط کنونی جهان نیست، مدعی می‌شود که تمام ادیان

۴۶۴ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۵

بزرگ در آغاز کار خود به جای موافقت با امیال اکثریت مردم، با آنها در افتاده‌اند و این نکته را تذکر می‌دهد که خطاست اگر تقاضای اکثریت را همواره درست و الزام‌آور بدانیم. (عنایت، ۱۳۶۲: ۱۸۴)

به طور کلی، حاصل تلاش بسیاری از اندیشمندان معاصر ما این است که اسلام و فرهنگ آن، مردمی و منطبق بر فطرت انسانی است: «فطره الله التي فطر الناس عليها» (روم: ۳۰). لذا اغلب متفکران ما «بر این باور بودند که اسلام به هیچ روی با علم و دانش، حقوق بشر، دموکراسی، وجود قانون و اموری از این قبیل، سر ستیز ندارد، بلکه در این مفاهیم پیشتاز است» (منصورنژاد، ۱۳۸۵: ۷۷). شهید صدر با بیان اشکالاتی در مورد الگوهای غربیان، همچون: عدم صداقت، ناسازگاری با اسلام، مادی‌گری و ناهماهنگی با ارزشهای فرهنگی ما می‌نویسد: «اسلام نه تنها دشمن تمدن و تعالی نیست، بلکه به تمدن و تعالی تحریض و ترغیب هم می‌نماید» (صدر، ۱۹۸۷/۱۴۰۷: ۵۳). البته ما در پیاده کردن این اصول با معضلات و ناهنجاری‌های زیادی روبه‌رو بوده‌ایم که دلیل عمده آن را می‌توان به تفاوت ساحت فکری ایرانی-اسلامی با خاستگاه تفکرات وارداتی دانست. اما به هر حال، ایران اسلامی بعد از تجربه دو سده اخیر در مواجهه با افکار وارداتی، دارای پتانسیل لازم برای ارائه الگوهایی است که علاوه بر رفع نیازهای جامعه ایرانی در زمینه نظریه‌پردازی در علوم انسانی، توان الهام‌بخشی به سایر ملل اسلامی را نیز داشته باشند. علاوه بر تجربه تاریخی، باید تجربه انقلاب اسلامی در عرصه سیاست بین‌المللی را نیز مورد توجه قرار داد که در زمان شدیدترین صف‌بندی‌های دوران بلوک شرق و غرب، الگوی خود را در استقلال از شرق و غرب ارائه داد. در پایان باید اضافه کرد که نباید در عرصه اندیشه و غالب شدن گفتمان خود، انتظار انقلابی در این عرصه‌ها را داشته باشیم، بلکه باید با اعتقاد به کار تدریجی، این تحول بزرگ را در عرصه نظریه‌پردازی و دیگر زمینه‌ها رقم بزنیم.

ه) چالش‌ها و موانع اسلامی‌سازی نظریه‌های علوم انسانی در ایران

به صورت خلاصه می‌توان چالش‌های پیش روی علوم انسانی در اسلامی‌سازی نظریه‌پردازی در تمام عرصه‌های علوم انسانی به ویژه علوم سیاسی را در موارد ذیل بر شمرد:

۱. فقدان تعهد جدی و معنادار در مورد نظریه‌های علوم انسانی

مفهوم اسلامی کردن نظریات علوم انسانی، به معنای شکل‌گیری و بازسازی آنها در فضای فرهنگی و تاریخی خاص اسلامی است. مسائل مطرح در علم، ناظر به نیازها و گرفتاری‌های است که پاسخ به آنها دغدغه خاطر نظریه‌پردازان جامعه اسلامی است؛ از این رو، به کارگیری این نظریه‌ها برای حل مسائل جامعه اسلامی و تبیین این نظریات بر مبنای اسلام، ضامن اسلامی شدن آنها خواهد بود؛ زیرا هرگز نمی‌توان علوم بیگانه با فرهنگ و هویت یک جامعه را در جامعه دیگر به صورت ثمربخش پیاده کرد و از آن، نتیجه

نظریه‌پردازی و اسلامی‌سازی نظریه‌های علوم انسانی ❖ ۴۶۵

مطلوب انتظار داشت. بنابر این، شناخت اسلام و مسائل جامعه اسلامی، نقش مهمی در اسلامی شدن و تطبیق راه حلها با فرهنگ خودی و اثر بسزایی در نقش‌آفرینی این علوم در جامعه دارد.

از طلوع پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تا امروز، نه تنها در سطوح رسمی داخلی، بلکه در حوزه جهانی تفکر و اندیشه، بحثهای بسیاری پیرامون باز شدن افقی تازه پیش روی بشریت و ارائه اندیشه‌های جدید یا گشوده شدن راهی متفاوت برای جوامع انسانی از رهگذر این انقلاب مطرح شده است. به هر حال، وقوع انقلاب اسلامی، ناظران و متفکران بسیاری از میشل فوکو تا رولاند رابرتسون را واداشت تا در برزخ میان عصر مدرن و پست‌مدرن، به واکاوی این رویداد عظیم پرداخته، در آینه آن به نقد دنیای مدرن بپردازند. با این حال، پرسش اصلی اینجاست که چرا نباید روایتهای متفکران و اندیشمندان داخلی حداقل در این مدخل علوم انسانی با روایتهای بیرونی هم‌وردی کند؟ (اسفندیاری، ۱۳۹۰: ۱۹)

غفلت در این حوزه‌ها و دیگر حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، باعث شده که اندیشمندان ایرانی، مانند سابق، نظام اندیشگی خود را از غرب بگیرد و تحلیل و نقد کند و در این بین، هیچ تحول مثبتی برای بسترسازی و ارائه نظریه‌ها برای اندیشمندان ایرانی فراهم نشود.

۲. دیوان سالاری معیوب

علوم انسانی برای پیشرفت و واجد کارایی بودن برای جامعه خود، به افراد برجسته و بلندهمت نیاز دارد. روتق کار علم، موقوف به آن است که به وسیله دانشمندان دست‌اندر کار اداره شود نه توسط دیوانسالاران یا دانشمندان خشک‌مغزی که روزگاری فعال و کارا بوده‌اند و اکنون نیستند. (اسعدی، ۱۳۷۷: ۲۲۲)

۳. تبدیل نشدن علوم انسانی به یک هدف دینی - ملی

در ایران کمتر توجهی از سوی حکومتها نسبت به تحصیل خودبسندگی در علوم انسانی و نظریه‌پردازی در تمام عرصه‌ها در دوران معاصر شده است. لذا علوم انسانی به عنوان یک هدف دینی - ملی تعریف نشده است. یکی از کارکردهای بنیادین جوامع در جهان امروز، گسترش شناخت و معرفی فرهنگ بومی است تا بتوانند از این طریق، تمدن خود را به عرصه خودآگاه دانش بشری بکشانند و به جایگاه آن قوت بخشند (مایور، ۱۹۸۹: ۱۱). در دوره کنونی، مراکز علمی و فرهنگی که می‌توانند بستر تمدن‌سازی برای جامعه اسلامی باشند، یا وجود ندارند یا از قوت آنچنانی برخوردار نیستند.

۴. نظام آموزشی بیگانه

نظام آموزشی ما به عنوان تربیت‌کنندهٔ کسانی که در آینده عهده‌دار اجرایی مسئولیتها در کشور می‌شوند، با هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و برداشتی از جهان و انسان همراه است که ثمرهٔ تفکرات و اندیشه‌ها و نظریات دانشمندان غربی است و کمتر اثری از فرهنگ، هویت و ارزشهای اسلامی دارد.

۵. ضعف ساختاری

ریشهٔ بسیاری از مسائل و مشکلات را باید در ضعف ساختاری نظام معرفتی، علمی و پژوهشی جستجو کرد؛ زیرا به بیانی؛ این ساختارها در گذشته بر اساس اهداف، اصول و روشهایی به اقتضای خاص زمان شکل گرفته یا ایجاد شده است که اکنون مناسب نیستند یا کارایی خود را از دست داده‌اند و باید با توجه به اهداف و وضعیت موجود، بررسی و بازنگری شوند. (خادمی و اسفناجی، ۱۳۸۳: ۵۷۳)

۶. ناتوانی علوم و معارف انسانی مدرن به ویژه علوم سیاسی برای حل مشکلات بشر

دانش بشر به ویژه در حوزه‌های انسانی و مهم‌تر از آن، حوزه‌های سیاسی و نظریه‌پردازی سیاسی مدرن، شایستگی و توانایی کافی را برای حل مشکلات امروز همهٔ انسانهای کره زمین ندارد. به ویژه این ناتوانی در عرصهٔ بحران معنویت و تعالی‌بخشی انسان و جامعه مشهود است. لذا اسلامی‌سازی از این منظر نیز بسیار موجه است. این در حالی است که تصور می‌شود ساختار علوم انسانی غربی در عرصهٔ سیاست و جامعه هنوز هم راهگشاست و این معضل و مانع بزرگی است؛ زیرا یکی از مشکلات این نظریات، بی‌توجهی به تعالی انسان و تابعیت از فرهنگ است؛ در حالی که راسل می‌گوید: اگر قبول کنیم که نظریه‌های سیاسی در پاسخ به سؤالات اساسی زندگی جمعی در حوزهٔ سیاست تولید شده‌اند، این فرض را باید بپذیریم که در نظریه‌های سیاسی، احساسات منافع، دیدگاه فرد نسبت به قدرت و موقعیت زمانی و مکانی، در شکل دادن به پاسخها مؤثرند (راسل، ۱۳۸۷: ۹۳) پس اگر اندیشه‌ها و نظریه‌ها و حقوقی که مولود تاریخ و جوامع غرب است به گونه‌ای صحیح تعدیل یا اسلامی نشوند، آنگاه در حکم سم مهلک برای زیست اجتماعی مردم ما خواهند بود.

۷. گسسته بودن مدارس سنتی (حوزه) و نظام آموزشی مدرن

اصحاب قدرت سیاسی و اقتصادی در جهان معاصر در ایران، به ندرت گذاشته‌اند رشد و توسعهٔ مدارس سنتی در سمت و سوی قرار بگیرد که دانشجویان آن بتوانند شناخت بهتری از دنیای متجدد پیدا کنند. البته تلاشهایی برای اصلاح برنامه‌های آموزشی مدارس سنتی و حوزه‌ها صورت گرفته، اما این تغییرات جزئی است و چندان یا کارساز نبوده است یا به بیان نصر: نیت مجریان چنین اصلاحی بیشتر حذف نظام آموزشی سنتی از راه تحریف و تغییر بیهوده آن بوده است. به جای آنکه خواسته باشند واقعاً برنامه‌های آموزشی آن را گسترش دهند و دوره‌های را در آن بگنجانند که که دانشجویان را با دنیای جدید آشنا

نظریه‌پردازی و اسلامی‌سازی نظریه‌های علوم انسانی ❖ ۴۶۷

کنند(نصر، ۱۳۸۳: ۲۸۸). در خصوص وضعیت آموزش عالی در ایران و نیازهایی که باید برای آنها نظریه‌های اسلامی به مقتضای شرایط جامعه ما تولید کرد به دلیل وجود سیستم آموزشی تجددگرا و در عین حال بیگانه با اسلام و نیازهای جامعه ما، هرگز واجد مطلوبیت نخواهد بود. از سوی دیگر، نظامهای آموزشی سنتی به دلیل کارکرد ویژه خود و تخصصی شدن در حوزه معارف اسلامی و جدا شدن از علم روز نیز نتوانسته است به مقتضای زمان و مکان به تولید دانش و نظریه‌های اسلامی به‌روز پردازد یا در راستای اسلامی کردن نظریات موجود به پیش برود.

بنابر این، برای اسلامی‌سازی نظریه‌های انسانی، به نظام آموزشی بر مبنای هویت خودی و فرهنگ اسلامی- ایرانی، همگام با مقتضیات زمانی و پیشرفتهای علمی نیاز است. در غیر این صورت و با تکیه بر نظام آموزشی متجدد و مدرن، سخن گفتن از اسلامی‌سازی گزاف و عاری از معنا خواهد بود. با وجود چنین نظامی در آموزش، حتی هویت‌سازی ایرانی- اسلامی و تقویت هویت خودی نیز معنای خویش را از دست می‌دهد. پس دگرگونی و دگر کردن نظام آموزشی، پایه و اساسی محکم برای اسلامی‌سازی و نظریه‌پردازی اسلامی محسوب می‌شود.

۸. فقدان پژوهشهای جامع و دوبعدی

باید دانست که یکی از موانع موجود در راه اسلامی کردن نظریه‌های علمی و انسانی، نبود پژوهشهای جامع و دوبعدی است که هم به بعد اسلامی نظریه‌ها توجه داشته باشند و هم به بعد این جهانی آنها. علاوه بر این، نبود حمایت‌های لازم از پژوهشگران مستقل، در کنار جاذبه و توانایی قدرت دانش‌پژوهی غرب و جذب نخبگان علمی از کشور، مانع رشد و توسعه یک محیط علمی واقعی شده است. (احمد، ۱۹۹۲: ۷۵)

۹. تقلید و تقلیدنمایی از غرب مدرن

متأسفانه باید گفت که اکثریت نسل کنونی روشنفکران و تحصیل‌کردگان جامعه ایرانی نیز یا دست‌پرورده غربند یا مقلد و مقلد‌نمای آنان. اینان متأثر از افکار و اندیشه‌های دانشمندان غربی‌اند؛ زیرا در رشته‌های علوم انسانی غالباً نظریه‌های دانشمندان غربی آموزش داده می‌شود، در حالی که در فرهنگ ایرانی- اسلامی خویش از منابع معرفتی بسیار غنی برخورداریم. کم نیستند امروزه کسانی که چون ملکم خان این‌گونه می‌اندیشند که: «به همان دلیلی که تفنگ را ما اختراع نکردیم» یا ما «کالسکه آتشی» را نساخته‌ایم، «به همان دلیل نیز دستگاه اجرا نداریم» و به این نتیجه رسیده که «ما در مسائل حکمرانی نمی‌توانیم و نباید از پیش خود اختراعی نماییم! یا باید عمل و تجربه فرنگستان را سرمشق خود قرار بدهیم یا باید از دایره بربری‌گری خود قدمی بیرون نگذاریم.» و تصریح کرده‌اند: «کاش اولیای دولت ما نیز در اختراعات دولتی یک قدری به عقل خود کمتر اعتماد می‌نمودند و آن اصولی را که فرنگی‌ها با این همه علم و تجربه یافته‌اند کمتر تغییر می‌دادند. طرحهای دولتی را یا باید به کلی قبول کرد یا باید به کلی رد

نمود. این نوع طرحها را مثل چرخهای ساعت ترتیب داده‌اند، هرگاه نصف چرخهای ساعت را رد کنیم، نصف دیگر بی‌مصرف و مثل آن بازیچه خواهد بود که ما از فرنگی‌ها اخذ کرده‌ایم» (میرزا ملکم خان، بی‌تا: ۱۲۶). در نتیجه، دانشجویان یا دانشگاہیان ما نیز به لحاظ هویتی در وضعی متعارض و بحرانی قرار گرفته‌اند؛ چرا که ساختار یک نظام آموزشی، مرتبط با همان فرهنگی است که در بافت آن عمل می‌کند. در نتیجه، این نیروها به دلایل مقلد بودن، قدرت زاینده‌گی خود را از دست داده و نمی‌توانند به حل مسائل مبتلابه جامعه و نیازهای فکری آن در قالب نظریه‌های بومی، سیاسی، فرهنگی و هویتی پاسخ مناسب را بدهند.

به طور کلی، در بررسی کارکرد نظریه‌پردازی در علوم انسانی و اسلامی کردن نظریات علوم و معارف انسانی، قطع نظر از تمایز تمدنها و فرهنگها و هویت‌های گوناگون که هر کدام می‌تواند محاسن یا معایبی داشته باشد، مسئله بنیادین به جهان‌بینی یا مکتب و دین آنها بازمی‌گردد یا به اصطلاح در بنیانهای فلسفی و اعتقادی آنها نهفته است و این بنیانهای فلسفی و اعتقادی در آموزش‌دهندگان قبل از نظام آموزشی متجلی می‌شود.

و) نتیجه‌گیری

برای جامعه ما امروزه اسلامی‌سازی نظریه‌های علوم و معارف انسانی به ویژه در عرصه سیاست، یک ضرورت است. این ضرورت از آنجا سرچشمه می‌گیرد که پایه‌های انسان‌شناختی جوامع غربی و ایران اسلامی از لحاظ فرهنگی و هویتی با همدیگر بسیار متفاوت است. نگرش مکتب اومانیسیم که در فلسفه سیاسی به تعریف رابطه دولت با فرد و جامعه و بالعکس می‌پردازد، کاملاً رویکردی ماتریالیستی داشته، برای نقش الوهیت و تعالی انسان در علوم انسانی اهمیت چندانی قایل نشده؛ در حالی که دانش انسانی در جوامع شرقی، در طول تاریخ از مذهب و معنویت جدا نبوده است. بعلاوه، بالندگی علوم انسانی در غرب از خیزش و توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سازمانی سرمایه‌داری جدا نیست و این امر، محتاط بودن در قبال این علوم را برای جوامع ما که همواره از آثار استعمار آسیب دیده‌اند، ضروری می‌سازد.

بر این اساس، اولین عامل مؤثر در تعریف جایگاه علوم انسانی، مکتب و جهان‌بینی است و نفی جهان‌بینی دینی در مدرنیته، اولین نتیجه‌اش اهمیت بیشتر برای علوم تجربی بوده است. معنای این سخن این است که به علت طراحی برنامه‌های توسعه‌ای کشور بر اساس الگوهای توسعه غربی، نمی‌توان موضوع تحول در علوم انسانی را به عنوان نیاز اصلی جامعه اسلامی موضوع گفتگو قرار داد؛ زیرا در نقشه جامع علمی کشور، اولویتها را بر مبنای این نوع از طبقه‌بندی تنظیم می‌کنند و این نوع از طبقه‌بندی علوم، با نیازهای جامعه‌ای که هدف اصلی خود را کرامت انسانی در نظر گرفته، در تعارض است. به عبارت دیگر؛ در نظام اسلامی نمی‌توان تولید و تأمین نیازهای مادی و تأمین حداکثری منافع را محور همه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی قرار داد. محوریت یافتن تولید و رشد مادیات در جامعه، با الهی بودن انسان در تعارض است.

نظریه‌پردازی و اسلامی‌سازی نظریه‌های علوم انسانی ❖ ۴۶۹

دگرگونی سیستم آموزشی، به ویژه تحصیلات تکمیلی و آشنایی دقیق‌تر از خود و جهان پیرامون، می‌تواند در آینده، نسلی را پرورش دهد که اگر خود طلایه‌دار علم و نظریه‌پردازی در تمام حوزه‌ها نباشد، بتواند به سهم خود در این عرصه سهمی داشته باشد. رویکردی که با عنوان «مرجعیت علمی و جنبش نرم‌افزاری» یا «تحول در علوم» در چند سال اخیر مطرح شده است، می‌تواند در راستای نظریه‌پردازی در علوم انسانی مورد توجه قرار گیرد.



منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). فرهنگ و هویت ایران و جهانی شدن. تهران: تمدن ایران.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۷). تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر. تهران: علم.
- اسپریگتزر، توماس (۱۳۷۰). فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگه.
- اسپریگتزر، توماس (۱۳۷۷). فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگه.
- اسعدی، مرتضی (۱۳۷۷). ایران، اسلام، تجدد. تهران: نشر نو.
- اسفندیاری، شهاب (۱۳۹۰). «تولید علم به زبان بین‌المللی». قابل دسترسی در: www.ihcs.ac.ir
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۶). تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- اکبری، محمد علی (۱۳۸۴). دولت و رسانه کتاب در ایران معاصر، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- بزرگی، احمد جهان (۱۳۷۷). مداخلی بر مبانی علم سیاست (مجموعه مقالات، تاملات سیاسی)، تهران: انتشارات آگه
- توسلی فرید، مهدی (۱۳۶۶). فقر علوم. تهران: سهروردی.
- تیندر، گلن (۱۳۷۴). تفکر سیاسی. ترجمه محمود صدری. تهران: علمی و فرهنگی.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵). رخ اندیشه، کتاب اول: روش‌شناسی شناخت اندیشه‌های سیاسی. تهران: کلبه معرفت.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۸). «علوم انسانی و رسالت انسان». وضعیت علوم انسانی در ایران معاصر، ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۳). «هویت اشرافی حکیم سهروردی». مطالعات ملی، سال پنجم، ش ۱۸.
- حسینی، رضا (گردآوری و ترجمه) (۱۳۸۷). نظریه‌پردازی مفاهیم و استلزامات. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خادمی، میرعلی‌اکبر اصل و حسین عباسی اسفناجی (۱۳۸۳). «بررسی چالشها و موانع ساختاری در توسعه دانش و فناوری در ایران». مجموعه مقالات توسعه دانش و فناوری در ایران (جلد اول). تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
- ديلتای، ویلهلم (۱۳۸۹). تشکّل جهان تاریخی در علوم انسانی. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: ققنوس.
- راسل، برتراند (۱۳۸۷). «جهان‌بینی علمی». ترجمه حسن منصور. تهران: آگه.
- ریوز، جولی (۱۳۸۷). فرهنگ و روابط بین‌الملل. ترجمه محسن بیات. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- صدر، سید محمدباقر (بی‌تا). المدرسة القرآنية. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م). رسالتنا. تهران: توحید، چ سوم.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۸ ق). فلسفتنا. قم: مجمع علمی شهید صدر، چ دوم.

نظریه پردازی و اسلامی سازی نظریه های علوم انسانی ❖ ۴۷۱

- عنایت، حمید (۱۳۶۲). *تفکر نوین سیاسی اسلام*. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: امیر کبیر.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۲). *منطق*. ترجمه و اضافات علی شیروانی. قم: دارالعلم، چ دوازدهم.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۵). *دین و هویت*. تهران: مؤسسه مطالعات ایران.
- میرزا ملکم خان ناظم الدوله (بی تا). *مجموعه آثار میرزا ملکم خان*. به کوشش و با مقدمه محمد محیط طباطبایی. تهران: علمی.
- فارابی، ابو نصر (۱۳۸۰) *فصول منتزعه*، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران، انتشارات سروش .
- نصر، حسین (۱۳۸۳). *اسلام و تکنهای انسان متجدد*. ترجمه انشالله رحمتی. تهران: دفتر نشر و پژوهش سهروردی.
- هیوز، استیوارت (۱۳۶۹). *آگاهی و جامعه*. ترجمه عزت الله فولادوند. تهران: اندیشه های عصر نو.
- هی وود، اندرو (۱۳۸۲). *مقدمه نظریه های سیاسی*. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: قومس.
- Ahmad, Akbar S. (1992). **Postmodernism and Islam Predicament and Promise**. London.
- Asadi, Morteza (1998). **Iran, Islam and Modernization**. Tehran, Now Publications.
- Azad Aramaki, Taghi (2007). **Iranian Culture and Identity and Globalization**. Tehran: Tamadon-e Iran Publications.
- Azad Aramaki, Taghi (2008). **History of Social Thought in Islam from the Beginning to Contemporary**. Tehran: Alam Publication.
- Diltai, Wilhelm (2010). **The Formation of the Historical World in the Human Sciences**. Translated by Manouchehr Sanei Darehbidi. Tehran: Ghoghnoos Publications.
- Enayat, Hamid, (1983), **New Political Thought of Islam**. Translated by Aboutaleb Saremi. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Esfandiari, Shahab (2011), “**Science production by the International Language**”. in: www.ihcs.ac.ir.
- Graff .G (1992). **Beyond the Culture Wars. How Teaching the Conflicts Can Revitalize**. American Education. New York: Norton.
- Hewood, Andrew (2003). **Introduction to Political Theory**. Translated by Abdolrahman Alem. Tehran: Ghomes Publication.
- Hoseini, Reza (Compiling and Translation) (2008). **Conceptual Theorization and Requirements**. Tehran: Research Institute of Social and Cultural Studies Publications.
- Huse, Steward (1990). **Society and Knowledge**. Translated by E. Fooladvand. Tehran: New Age Thoughts.
- Husserl. E. (1929). **Formale Unb Transzendente Logik**. Halle, Berlin.
- Imam Khomeini, Seyed Rohollah (1997). **Interpretation of Sura Hamd**. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Jamshidi, Mohammad Hosein (2004). “**Identity of Hakim Suhrawardi**”. *National Studies*, No. 18, Fifth year.
- Jamshidi, Mohammad Hosein (2006). **Face of the Thought, First Book:**

- Methodology of Understanding Political Theories.** Tehran: Kolbeh Marefat.
- Jamshidi, Mohammad Hosein (2008). “**Human Sciences and Human Mission**”. *Status of Human Sciences in Contemporary Iran*. Vol 1: 1-24. Tehran: Research Institute for Humanities.
 - Khademi, Mir Aliakbar Asl and Hosein Abbasi Esfenaji (2004). “**Analyzing Challenges and Structural Barriers to the Development of Science and Technology in Iran**”. *Articles Collections of the Development of Science and Technology in Iran*, San’ti Sharif University, Vol. 1.
 - Mansournezhad, Mohammad (2006). **Religion and Identity**. Tehran: Institute of Iranian Studies.
 - Mayor, Federico (1989). “**Culture and the University**”. *Higher Education in Europe*, Vol. xiv, No 1.
 - Mirza Molkomkhan Naseraldoleh (?). **Collections of Mirza Molkomkhan Naseraldoleh**. With the Effort and Introduction of Mohammad Mohit Tabatabaei. Tehran: Elmi Publications.
 - Mozafar, Mohammadreza (2003). **logic** . Translation and Additions Ali Shirvani. Qum: Darolelm, Twelvth Edition.
 - Nasr, Hosein (2004). **Islam and Dilemmas of Modern Man**. Translated by Ensha-allah Rahmati. Tehran: Suhrawardi Office of Publishing and Research.
 - Rasel, Berterand (2009). **Scientific Worldview**. Translated by Hassan Mansour. Tehran: Age Publications.
 - Rivez, July (2008). **Culture and International Relations**. Translated by Mohsen Bayat. Tehran: Research Institute of Social and Cultural Studies.
 - Sadr, Seyed Mohammad Bagher (?). **Almadrasat-al-quraniyeh**. Beirut: the Press Encyclopedia.
 - Sadr, Seyed Mohammad Bagher (?). **Our Philosophy**. Qom: Scientific Assembly of Martyr Sadr, Second Edition.
 - Sadr, Seyed Mohammad Bagher (1987). **Resalatena**. Tehran: Tohid Publication, Third Edition.
 - Sprigniz, Thomas (1991). **Understanding Political Theories**. Translated by Farhang Rajaei. Tehran: Agah Publications.
 - Sprigniz, Thomas (1998). **Understanding Political Theories**. Translated by Farhang Rajaei. Tehran: Agah Publications.
 - Tavasoli Farid, Mahdi (1987). **Science Poverty**. Tehran: Sohrevardi Publications.
 - Tinder, Gelen (1995). **Political Thought**. Translated by Mahmoud Sadri. Elmi & Farhangi Publications.

